

## خودش را انداخت روی سیم خاردار و رزمنده‌ها را قسم داد از رویش رد شوند



شهید حاج قاسم در عملیات بدر در زیر آتش سنگین دشمن، وظیفه حمل مواد منفجره تا محل انفجار پل‌های دشمن را عهده‌دار بود.

شهید حاج قاسم در عملیات بدر در زیر آتش سنگین دشمن، وظیفه حمل مواد منفجره تا محل انفجار پل‌های دشمن را عهده‌دار بود. این وظیفه‌ای که او به عهده گرفت، جسارت زیادی می‌خواست چون حمل صدها کیلو مواد منفجره با ماشین و زیر آتش مستقیم و در چند ده متری دشمن کار هر کسی نبود.

به گزارش گروه #171 حماسه و مقاومت؛ خبرنگاری فارس، شهید بزرگوار حاج قاسم اصغری در پانزدهم فروردین ماه سال 1343 در شهر قدس (قلعه حسن خان) چشم به جهان گشود. او از بدو، کودکی طعم محرومیت و فقر را در محیط خانواده چشید. پدرش کشاورزی بود که با دسترنج خویش، چرخ زندگی را می‌چرخاند. او در دامان پدری زحمتکش و پارسا و مادری درد کشیده و پاکدامن، با احساسات ناب مذهبی رشد و تربیت یافت. قاسم هر چند کوچک بود ولی درک و فهم او نسبت به مسائل جامعه زیاد بود.

مادر بزرگوار ایشان نقل می‌کند:

وقتی قاسم در دوران راهنمایی تحصیل می‌کرد، معلمشان زن بود، این مسئله او را خیلی رنج می‌داد، او در بیشتر اوقات به مدرسه نمی‌رفت. حتی چند بار برای نشان دادن اعتراض شیشه مدرسه را شکست، یک روز از طرف مدرسه نامه‌ای به دستم رسید، از شدت عصبانیت مجبور به تنبیه او شدم و گفتم اگر مدرسه نروی ترا خفه می‌کنم. قاسم با تمام جسارتش گفت: #171؛ مادر جان حاضر مرا خفه کنی اما تا زمانی که معلم عوض نشود مدرسه نمی‌روم؛

وی علی‌رغم سن کم و جثه کوچک، بسیار پرکار و زحمتکش بود، این دوران مصادف با قیام ملت ایران علیه رژیم منحوس پهلوی شد که وی با شرکت در راهپیمایی‌ها زمینه معنوی بسیار عمیقی را در خود فراهم نمود. از همان موقع با توجه به زمینه معنوی و مذهبی که در خانواده او وجود داشت، مجذوب انقلاب و رهبر انقلاب شد. او بعد از پیروزی انقلاب و با شروع شدن جنگ تحمیلی به فرمان امام (ره) سر از پا نشناخته و عازم جبهه‌های نبرد حق علیه باطل گردید. اوایل جنگ، در گروه جنگ‌های نامنظم شهید چمران وارد شد. او جزو اولین داوطلبان اعزام به جبهه از قلعه حسن‌خان بود. شهید اصغری در عملیات مختلف شرکت داشت. در عملیات والفجر مقدماتی و والفجر یک با گردان حنظله و حبیب لشکر حضرت رسول (ص) به قلب دشمن کوبید و همواره در بازگو کردن خاطرات غربت رزمندگان در آن عملیات قطرات اشک گونه‌هایش را تر می‌کرد. این شهید عزیز عاشق رزم‌های سخت در جبهه بود و در ایثارگری زبان‌زد. این جسم و روح پرتلاش را جذب شهید والامقام حاج عبدالله نوریان فرمانده گردان تخریب لشکر ده سیدالشهدا علیه‌السلام به گردان تخریب کشاند و عملیات خیبر را به‌عنوان تخریبچی همراه گردان‌های عمل کننده وارد عملیات شد.

در جزیره مجنون و در پد مرکزی و در محور عملیاتی تیپ سیدالشهدا علیه‌السلام در نیمه اسفند ماه سال 62 که دشمن همه توانش را جمع کرد که جزیره مجنون را بازپس بگیرد، شهید حاج قاسم مسئولیت شکافتن پد جزیره مجنون را به عهده گرفت و شبانه با وجود آنکه

نورافکن تانک‌ها و آتش سنگین دشمن قرار را از همه گرفته بود، شهید حاج قاسم و دیگر تخریبچیان که تحت فرماندهی او بودند با انفجار جاده و رها کردن آب به زیر دشمن تانک‌ها را در گل نشاند. شهید غلامرضا زعفری از خاطرات آن شب می‌گفت که: تانک‌ها به سمت ما هجوم می‌آوردند. دیدم شهید اصغری داره حمد و سوره می‌خونه. گفتم .. برادر اصغری داری فاتحه خودت رو می‌خونی؟! گفت نه، دارم از خدا مدد می‌گیرم. می‌خوام برم سروقت اون تانکه... حمد و سوره که تموم شد، دیدم نارنجک رو از کمرباز کرد و دوید سمت تانک دشمن و نارنجک را داخل اون انداخت و تانکی که هنوز موفق به شلیک گلوله نشده بود با انفجار نارنجک منهدم شد... شهید حاج قاسم در جزیره مجنون یک لحظه قرار نداشت. دیده بود ابدان مطهر تعداد زیادی از شهدا روی زمین باقی‌مانده. شب‌هایی که مأموریت تخریب نداشت. شبانه خود را به دشمن می‌رساند و ابدان مطهر شهدا را از منطقه در تصرف دشمن خارج می‌کرد که حتی یک شب قریب 20 شهید را خودش به تنهایی به کول کشید و از صحنه درگیری خارج ساخت... شهید حاج قاسم یکی از سرآمدهای تخریب در خودسازی و مبارزه با نفس بود. شاید سواد علمی و حوزوی نداشت؛ اما به عرفان عملی رسیده بود و مصداق واقعی اینظرفی و وجه الله بود. او اتفاقی در جمع بچه‌های تخریب قرار نگرفت بلکه برای ورود به این حریم و حرم زحمت‌ها کشید. او آنقدر به دنیا و متعلقات اون بی‌علاقه بود که به قول خودش همه زنجیرها را بریده بود و در مسیر پرواز به سوی حق و حقیقت زود به اوج می‌رسید. شاید خواننده این سطور خیال کند که نگارنده فلسفه‌بافی می‌کند نه، اینطور نیست. این شهید عزیز کرارا شده بود که گله می‌کرد که چرا سایر همسنگرهایش در مسیر عبودیت پا به پای او نمی‌آیند. شاید او چیزهایی می‌دید که دیگران نمی‌دیدند. این عزیز با تمام این اوصاف شدیداً وابسته به خانواده خود. خاصه مادرش بود و بعد از ازدواج هم علاقه شدید به همسر و شریک زندگی‌اش داشت؛ اما به اعتراف همه هم‌رزمانش هیچ‌گاه این علاقه‌ها برای این شهید مثل ترمز در انجام وظایف نبود و وقت کار همه علایق را کنار گذاشته و به عنوان یک رزمنده پاکباز در میدان رزم حاضر می‌شد... شهید اصغری اگر سالم و سروپا بود تو جبهه بود و وقتی در جبهه نبود یا روی تخت بیمارستان بود یا پیگیر مداوای زخم‌هایش. و به محض اندک سلامتی و به مشام رسیدن بوی عملیات زود خودش را به جبهه

شهید حاج قاسم در عملیات بدر زیر آتش سنگین دشمن، وظیفه حمل مواد منفجره را تا محل انفجار پل‌های دشمن در این عملیات در کنار سایر بچه‌های تخریب عهده‌دار بود. این وظیفه‌ای که او به‌عهده گرفت، جسارت زیادی می‌خواست چون حمل صدها کیلو مواد منفجره با ماشین و زیر آتش مستقیم و در چند ده متری دشمن کار هر کسی نبود و این جسارت فقط از او برمی‌آمد. شهید نوریان فرمانده تخریب لشکر سیدالشهدا علیه‌السلام به حاج قاسم به عنوان بازوی عملیاتی خود توجه ویژه داشت.... اوج حماسه رزم شهید اصغری که همگان را متحیر کرد. در عملیات عاشورای 3 در شمال فکه رقم خورد و این حماسه از این قرار بود که شهید اصغری معبر عبور رزمندگان گردان حضرت علی اصغر علیه‌السلام به فرماندهی شهید حاج داوود آجرلو را گشود و وقتی به انتهای میدان به سیم خاردار تویی رسید گردانهای همجوار با دشمن درگیر شدند ایشان به نفری که پشت سرش طناب معبر می‌کشید دستور می‌دهد که سریعاً گردان را داخل معبر هدایت کند و وقتی نیروها رسیدند، دیدند در یک لحظه شهید اصغری که دیگر فرصت قطع کردن سیم‌های خاردار تویی آخر میدان را به علت هوشیاری دشمن نداشت، خود را روی انبوهی از سیم خاردارها می‌اندازد و رزمگانی را که برای رد شدن از رویش درنگ می‌کردند بنام بی‌بی حضرت زهرا قسم می‌داده. برادر رضاپور یکی از بچه‌های اطلاعات عملیات لشکر سیدالشهدا علیه‌السلام نقل می‌کرد که من اولین نفری بودم که از روی او عبور کردم، گردان هم به سرعت از روی او عبور کرد و خود را به دشمن رساندیم و کار هم به خوبی با حداقل تلفات انجام شد. بعد از عملیات همه فکر کرده بودند که او شهید شده؛ ولی وقتی امدادگرها پیکر غرق به خون حاج قاسم را پیدا می‌کنند که انگار هزاران تیر به او اصابت کرده.... فشار سیم خاردار تمامی سطح جلوی بدن این عزیز را پاره پاره کرده بود و این حماسه زود دهان به دهان در بین رزمندگان لشکر سیدالشهدا (ع) پخش شد. حتی فرمانده لشکر برادر فضلی در صبحگاه رزمندگان لشکر این ایثار شهید حاج قاسم راستود.... شهید اصغری در اثر جراحتهای متعدد در دوران مجروحیتشان که بر اثر فشار روی سیم خاردار سیستم‌های عصبی‌شان فشرده شده بود، دست و پاهایش سوراخ شده بود. مویرگ‌های بدنش پاره شده بود و تشنج داشت. از مردادماه 64 تا دی ماه 64 در بیمارستان مشغول مداوا بود....

اما به محض بهبودی نسبی و به مشام رسیدن بوی عملیات خود را به گردان تخریب رساند و با التماس زیاد شهید نوریان را که تازه علاوه بر مسئولیت تخریب، فرماندهی مهندسی لشکر را نیز به‌عهده گرفته بود، راضی کرد که در کنار ایشان فعالیت کند و شهید نوریان به علت توانمندی‌ای که در شهید اصغری سراغ داشت او را در کنار بچه‌های اطلاعات - عملیات برای شناسایی جزیره ام‌الرصاص مامور کرد. شهید حاج قاسم تازه از تخت بیمارستان جدا شده بود و نمی‌بایستی این مسئولیت را قبول می‌کرد؛ چون عبور از عرض رودخانه اروند برای چند شب متوالی و شناسایی مواضع و موانع دشمن کار طاقت‌فرسایی بود اما شهید حاج قاسم مرد سختی‌ها بود. در کنار سردار شهید اطلاعات - عملیات لشکر سیدالشهدا (ع) شهید حاج غلام کیانیور کار شناسایی جزیره ام‌الرصاص را پیگیری کرد و شب عملیات والفجر 8 جلو دارغواصان لشکر سیدالشهدا علیه‌السلام بود که از اروند عبور کرده و وارد جزیره ام‌الرصاص شد و راهکار باز شده توسط گروه شهید اصغری به‌عنوان اسکله اصلی عملیات انتخاب شد. در دوسه روزی که درگیری در جزیره ام‌الرصاص ادامه داشت، شهید حاج قاسم لباس غواصی برتن داشت و بچه‌های تخریب را جهت پاک‌سازی ساحل از موانع دشمن هدایت می‌کرد و بعد از چند روز که لشکر سیدالشهدا علیه‌السلام وارد فاو شد و در اطراف کارخانه نمک با پاتک دشمن مواجه شد. شهید حاج قاسم در کنار شهید حاج عبدالله نوریان فرمانده گردان مهندسی رزمی و تخریب لشکر کمک کار این عزیز شهید بود که روز سوم حضور لشکر در فاو حین پاتک دشمن از ناحیه لگن پا مورد اصابت قرار گرفت و مجروح شد و عزیزی که تازه دو ماه از بستر جدا شده بود، مجدداً راهی بیمارستان شد و به‌علت خورد شدن ران و لگن ایشان ماه‌ها در بیمارستان و آسایشگاه یافت‌آباد بستری بود.

این عزیز در این مدت نیز از پای ننشست و در حد توانش در برنامه‌های فرهنگی شهر قدس (قلعه حسنخان) فعال بود. دیگر برای تردد از عضا استفاده میکرد و پای چپش چندین سانتیمتر کوتاه شده بود اما هنوز حاج قاسم همان شیرجه‌بده بود در تهران هم که بود از مشاوره ایشان گردان تخریب بهره میبرد. مهرماه سال 65 به سفر حج تمتع مشرف شد و بعد از حج برای عملیات کربلای 5 با عصای زیر بغل خود را به جبهه رساند و در کنار فرمانده گردان تخریب شهید زینال الحسینی قوت قلب و روحیه مضاعف برای همسنگران بود. بعد از شهادت زینال الحسینی در عملیات نصر 4 در تیر ماه 66 شهید حاج قاسم اصغری به اصرار بچه‌های قدیمی تخریب به عنوان جانشین گردان تخریب لشکر سیدالشهدا (ع) مشغول شد. با ورود مجدد این عزیز شور و شوقی در بین گردان که با شهادت شهید سید محمد همه بچه‌ها غمین شده بودند ایجاد کرد. آنروزها لشکر در جبهه سردشت و اطراف شهر ماووت عراق فعال بود و به تبع آن توان گردان تخریب با درایت فرماندهان گردان در امر مین گذاری خط پدافندی و پاکسازی میادین مین مناطق آزاد شده تقسیم شده بود. پاکسازی ارتفاعات منطقه عمومی سردشت از مین وظیفه‌ای بود که شهید حاج قاسم اصغری به عهده گرفت و خودش نیز شخصا بر حسن انجام کار نظارت میکرد و در تاریخ 10 آبانماه سال 1366 در حال خنثی سازی مین والمر با هم‌رزم دیگرش شهید حاج رسول فیروز بخت بی سر و دست به آسمان پرکشیدند و مهمان عرشیان شدند.

همسر ایشان نقل می‌کند:

یک روز دیدم یک عکس نشانم دادم. گفتم عکس چیه؟ گفت: این عکس مینه، و اون هم مین والمر. خیلی مین قشنگیه.... این رو تو ذهن داشتم تا اینکه شنیدم حاج قاسم با مین والمر شهید شده. فهمیدم به آرزوش رسید. اون دوست داشت مثل اربابش امام حسین

علیه السلام بی‌دست و سر بشه ... که به آرزوش رسید. ثمره ازدواجم با حاج قاسم یک دختر به نام زهراست که پس از شهادت پدرش به دنیا آمد که هم از نظر ظاهری و هم اخلاق و رفتار شبیه پدرش است. زمانی که زهرا به دنیا آمد، بسیار ناسازگاری می‌کرد شیر نمی‌خورد، ما را دچار مشکل کرده بود. در آن زمان یکی از همسایه‌ها خواب حاج قاسم را دیده بود که گفته بودند: به فاطمه بگو با وضو به زهرا شیر بدهد. بر این اساس همیشه وضو می‌گرفتم و به زهرا شیر می‌دادم او با میل شیر می‌خورد و به خواب می‌رفت و تمام شیری که زهرا خورده با پاکی و وضو بوده است.

\*قسمتی از وصیت‌نامه

...خدایا شرمسار و خجلم که مدتی از عمرم به زشتی گذشت چگونه می‌توان در آن دنیا سربلند کرد در صورتی که جز معصیت و گناه کوله بار دیگری نداریم. شکر خدای را که باز چند صباح از عمرمان در کنار برادران عزیز و مخلص دین بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در جبهه‌های نور علیه ظلمت گذشت. در کنار شهدای بزرگوار و گران‌قدر گردان در کنار معلولین و مجروحین و مفقودین گذشت. خدا خود بهترین شاهد است و می‌داند که این حقیر عاصی به هیچ وجه من الجوه صلاحیت آمدن به این منطقه پاک و مقدس در کنار این عزیزان و سروران را نداشته ام ... و امیدوارم که بنده را مدیون خون شهدا نکرده باشد و شما هم غافل نباشید. بشتابید که وقت جبران زیان‌ها هم نیست.

قاسم اصغری والسلام 66/5/18